گزارش خبری

در روز پایانی حضور تیم سحر همدان در مناطق زلزله‌زده چه گذشت؟

هراس از سقف اپیدمی آسیب‌دیدگان از زلزله

شهروند| روز آخر کاری برای تیم سحر هلال‌احمر همدان با دغدغه‌ای فراموش‌نشدنی آغاز شد. همراه با اعضای تیم فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی سحر به مدرسه ابتدایی آزادگان رفتیم. مدرسه کاملا تخریب شده بود. دانش‌آموزان در روزهای بعد از زلزله میهمان مدارس دیگر بودند و حالا بعد از کمک یک نیکوکار برای تهیه تعدادی کانکس به عنوان کلاس‌های درس، برای نخستین‌بار به مدرسه خود بازگشته‌اند. ورود تیم ما همزمان شده بود با ایستادن دانش‌آموزان در صف. با سوت آقای ناظم بچه‌ها در صف قرار می‌گیرند؛ اما رو به ساختمانی ترک‌خورده با پنجره‌هایی شکسته. باورتان نمی‌شود اگر بگوییم این دانش‌آموزان کوچک در همان لحظات اول صحبت مدیر، زدند زیر گریه... اما واقعا چنین شد و نه فقط دانش‌آموزان که یکی دو تا خانم معلم هم بغض کردند و اشک در گوشه چشمانشان نشست. غم دنیا روی سر آدم آوار می‌شود چنین لحظه‌هایی اما خدا را شکر آقای مدیر گریزی رندانه زد به ایجاد آرامش برای بچه‌ها. از آنها خواست ۱۸۰ درجه بچرخند. حالا پسربچه‌ها پشت به ساختمان مدرسه ایستاده‌اند و رو به درِ حیاط و در دو طرفشان هم کانکس‌های اهدایی قرار گرفته است. دیگر بچه‌ها آرام می‌گیرند و مدیر می‌تواند از آنها بخواهد که به هیچ‌وجه به اطراف ساختمان مدرسه نروند؛ چرا که احتمال فروریختن آن صددرصد است. مربیان امدادی طرح دادرس تیم سحر هم از فرصت استفاده می‌کنند و به پسربچه‌ها نحوه پناهگیری و خروج ایمن را آموزش می‌دهند. بعد هم از آنها می‌خواهند که این نحوه پناهگیری صحیح را چندبار تمرین کنند.

آموزش نحوه پناهگیری در فضای باز به دانش‌آموزان

معلم‌های مدرسه در دور معاون جوانان همدان حلقه‌ای تشکیل داده‌اند و سوالاتی درباره اصول پناهگیری از او می‌پرسند. یکی از آنها به نگاه متعجبم پاسخ می‌دهد: «آخر فقط بچه‌ها نیستند که از زلزله فرار می‌کنند. من هم به طور ناخودآگاه هنگام زلزله تنها چیزی که به ذهنم می‌رسد، فرار است. در شهر ما هم که این روزها زلزله جولان می‌دهد و لازم است پناهگیری را خوب یاد بگیریم «حالا اعضای تیم دوباره ایستگاه‌های مختلف فرهنگی-آموزشی را راه می‌اندازند و دانش‌آموزان کلاس‌های مختلف را با توجه به شرایط سنی به ایستگاه‌های مختلف دعوت می‌کنند. تقسیم کردن دانش‌آموزان کلاس چهارمی به دو تیم و گل کوچیک بازی کردن آقای رستمی، کارشناس فرهنگی جوانان با آنها شور و نشاط را به میان بچه‌ها برمی‌گرداند؛ این را از بازیگوشی‌های آنها می‌توان فهمید. کلاس اولی‌ها را خانم حیدری مربی کار با کودک ایستگاه نقاشی گرد هم آورده و بعد از توضیح داستان مدد و مهربان با عروسک‌های دستکشی که خود ساخته است و با توزیع برگه‌های رنگ‌آمیزی تصاویر پناهگیری مدد و مهربان بین بچه‌ها که در کاغذهایی کشیده است، از آنها می‌خواهد این طرح‌های خام را رنگ‌آمیزی کنند بعد هم بسته‌های فرهنگی شامل کتاب قصه و مدادرنگی به آنها جایزه می‌دهد. حسن ختام برنامه کاری تیم خدمات فرهنگی-اجتماعی در این مدرسه اهدای جوایز به دانش‌آموزان برنده در مسابقه‌ها و همچنین برپایی ایستگاه تغذیه بود.

همراهی معاونت جوانان قزوین با تیم سحر همدان

جوانان جمعیت هلال‌احمر استان قزوین هم در آخرین لحظات حضور تیم در مدرسه رسید و عملکرد تیم را مورد ارزیابی قرار داد؛ بعد هم همراه معاون جوانان استان همدان سری به تیم حمایت روانی در محل چادرهای مسکن مهر زدیم. همراه داشتن پزشک، امتیاز تیم سحر همدان در منطقه یکی از امتیازات تیم اعزامی سحر همدان در منطقه، همراه داشتن پزشک در تیم حمایت روانی بود. دکتر سهیلی، پزشک داوطلب در پایان ماموریت آن‌گونه که خود گفت قلب خود را در سرپل ذهاب نهاد و به همدان بازگشت. ارزیابی او از وضع مردم آسیب‌دیده از زلزله‌ای که ویزیت کرده بود، از کمبود امکانات و شیوع علایمی از افسردگی و استرس در میان آنها حکایت می‌کرد. او در حالی که از این خدمت داوطلبانه و همراهی با تیم سحر بسیار خوشحال بود، گفت: بهترین روزهای کاری خود را در بین اعضای تیم سحر و مردم این منطقه گذرانده است. خانم دکتر فرشته یار احمدی روز آخر ماموریت تیم همدان، به عنوان پزشک جایگزین در تیم حمایت روانی قرار گرفت. حضور او شاید برای خانم‌های آسیب‌دیده از زلزله جای خرسندی بود؛ چرا که در روزهای قبل، از مرضیه کاووسی، روانشناس تیم به عنوان رابط میان خود و پزشک برای بیان بیماری‌های زنان استفاده کرده بودند و حالا مستقیم می‌توانستند با خود دکتر از بیماری‌های خود سخن بگویند. حالا دوباره تیم حمایت روانی با یک نیروی تازه‌نفس به سمت چادرهای اسکان زلزله‌زدگان رهسپار می‌شود و تیم فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی هم به مدرسه لاله. مدرسه دوشیفت است؛ شیفت اول مخصوص دختربچه‌های ابتدایی و شیفت دوم راهنمایی دخترانه.

حکایت چهار دیدار با پنج برگزیده؛

فرصت‌هایی برای تغییر

حجت‌الاسلام والمسلمین مظاهری

شهید محمدتقی طاهرزاده

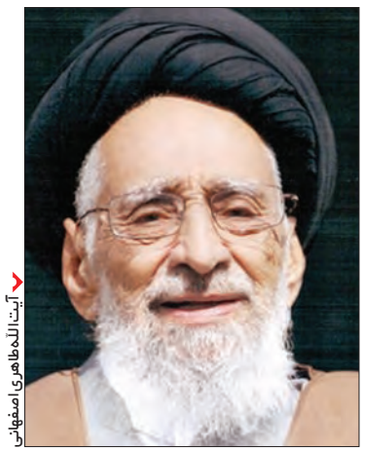

آیت‌الله طاهری اصفهانی

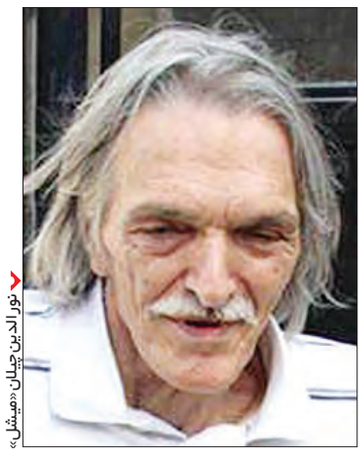

نورالدین چیلان «میشل»

سعید اصغرزاده| بعضی از وقت‌ها فرصت‌هایی طلایی نصیب آدمی می‌شود تا بتواند برگزیدگانی را ببیند تا شاید به واسطه آنان به درک آنچه از وجود هستی عاجز بوده نایل آید. شاید برای همه ما زمان‌هایی اینچنین در زندگی به وجود آمده باشد و شاید بسیاری از ما از این فرصت‌ها استفاده کرده و بسیاری غافل بوده باشیم. دیروز دو اتفاق افتاد که یادآور چهار اتفاق در زندگی‌ام بود؛ سه اتفاقش در اصفهان و یک اتفاق در تهران. شاید بهتر است بنویسم چهار دیدار. دیدار با چهار نفر که فقط یک‌بار بود و تکرار نشد و در خاطره‌ام ماند و گهگداری مانند نیشتری است که بر جان فرو می‌رود و بر نمی‌آید.

بگذارید داستانم را بگویم تا از ماجرا مطلع شوید: شاید حدود پانزده سال پیش بود. برای دیدار با جانباز محمدتقی طاهرزاده راهی اصفهان شدم. زمان دیدار قبل از غروب بود و در این فرصت، پیش از آن دیدار با آیت‌الله طاهری اصفهانی میسر شد و پس از آن شامگاه حضور در مسجد جامع اصفهان و دیدار با حاج آقا مهدی مظاهری. حالا البته هیچ یک زنده نیستند (موضوع نفر چهارم که دیروز تشییع شد بماند در آخر مطلب). امروز هم پیکر آقای مظاهری در مقبره علامه مجلسی دفن می‌شود.

جالب این‌که در دیدار با آقای طاهری اصفهانی حرفی از نیت مسافرت زده نشد و اما در توصیه ایشان، دیدار با جانباز و پدر وی بار دیگر مورد تأکید قرار گرفت. مانده بودم که چرا این موضوع می‌تواند نقطه مشترکی بین تمامی گروه‌های اجتماعی و سیاسی باشد و آیت‌الله در پاسخم گفته بود که باید خودت ببینی! البته تأکید ایشان بر پدر جانباز بیشتر بود (و البته پدر جانباز شهید هم الان چهار سالی است که مرحوم شده است).

شهید محمدتقی طاهرزاده یک جانباز اصفهانی بود که در ۱۷ سالگی جانباز شد و سال‌ها در کما بود و پدرش از او نگهداری می‌کرد، روی تخت بود و بی‌حرکت؛ سفید و نورانی. فقط یک زندگی گیاهی و پدری که پروانه‌وار گرد او می‌گردید. عاجزم از بیان آنچه می‌دیدم. شاید عاشقانه‌ترین صحنه‌ای بود که تا به حال دیده بودم و پس از آن دیگر هیچگاه ندیدم. فقط مهربانی بود و انعکاس نور. ملاطفت یک پدر بود و حرف‌های نگفته فرزندی که ما نمی‌شنیدیم و پدر می‌شنید. فضایی که اصلا نمی‌شد از آن دل کَند. ترجمه‌ای برای تمامی مفاهیم داوطلبی و ایثار و از خودگذشتگی.

حالا از آن دیدار سال‌ها گذشته و جانباز معصوم‌مان سرانجام در ۳۵ سالگی به شهادت رسید. آقا هوشنگ، پدرش نیز بعد از عمل جراحی تومور نخاع گردن دچار تنگی‌نفس شد و در ۶۴ سالگی دار فانی را وداع گفت و به دیدار فرزند شهیدش شتافت. وی که نشان ملی ایثار را از دست رئیس‌جمهوری دریافت کرده بود و به عنوان چهره ماندگار استان اصفهان به خاطر صبر و فداکاری شناخته می‌شد، ۱۸ سال از فرزند جانبازش شهید محمدتقی طاهرزاده که زندگی نباتی داشت و در کما به سر می‌برد به خوبی پرستاری کرد.

> **شهید محمدتقی طاهرزاده یک جانباز اصفهانی بود که در ۱۷ سالگی جانباز شد و سال‌ها در کما بود و پدرش از او نگهداری می‌کرد، روی تخت بود و بی‌حرکت؛ سفید و نورانی. فقط یک زندگی گیاهی و پدری که پروانه‌وار گرد او می‌گردید**

اما حکایت من آن‌جا دشوارتر شد که دیدار با آقای مظاهری میسر شد. در سخنانش از دشواری‌های قبر و قیامت، سنگینی بار گناهان می‌گفت و اشاراتش هم به دعای ابوحمزه ثمالی بود. وقتی فهمید که نیت سفر دیدار محمدتقی طاهرزاده بوده است، سکوت کرد و گفت به عمل کار برآید به سخن‌دانی نیست.

حجت‌الاسلام و المسلمین مظاهری هم فوت کرد. او چهره ماندگار تبلیغ بود. برگزاری دعای ابوحمزه ثمالی در طول بیش از ۶۰ سال، تأسیس دانشگاه قرآن و معارف اسلامی، تأسیس ستاد اقامه نماز استان اصفهان، رئیس و موسس دارالقرآن‌الکریم استان اصفهان، تلاش برای تأسیس انجمن خیریه مددکاری امام زمان(عج) و موسسه خیریه ابابصیر اصفهان، فعالیت‌های گوناگون در زمینه نشر و ترویج معارف دینی و مبارزات پیش از انقلاب و تحمل زندان برای پیروزی انقلاب اسلامی از جمله فعالیت‌های این چهره ماندگار تبلیغ به شمار می‌رفت. آن مرحوم امروز در اصفهان تشییع می‌شود.

نفر چهارم اما دیروز دفن شد. او استاد دانشکده صداوسیما بود. یک‌بار برای مشاوره با یکی از اساتید در خصوص تحقیقی راهی آن‌جا شده بودم که میشل را دیدم. کمکش ستودنی بود. اشاره‌ای داشت به برسونی‌ترین فیلم برگمان (نور زمستانی دومین فیلم از تریلوژی اینگمار برگمان درباره ایمان به خدا).

میشل یا درست‌ترش آقای نورالدین چیلان. استاد فلجی که از هر که بپرسی چه درس می‌داده، می‌گوید: انسانیت!

نورالدین چیلان تنها فرزند میرخلیل پاشایف بود. میرخلیل فرمانده قشون بود در دوره‌ای که سید جعفر پیشه‌وری حکومت خودمختار آذربایجان را در تبریز به راه انداخت. میرخلیل برادر میرجلال است، همان ادیب شهیر ایرانی آذربایجانی که ۲۵ سال رئیس دانشکده ادبیات باکو بود. پس از سقوط حکومت خودمختار، میرخلیل به آذربایجان شوروی فرار می‌کند و فرصت نمی‌کند زن و فرزندش (میشل=نورالدین) را با خود ببرد. مادر نورالدین از ترس این‌که فرزندش را از او بگیرند، نورالدین خردسال را در آب‌انبار می‌گذارد و به سبب سردی آب در آن وقت سال (آذر ۱۳۲۵)، نورالدین فلج می‌شود. مادر را که اصالتا روس بود، با فرزندش به جنوب ایران تبعید می‌کنند. مادر، نام‌خانوادگی خود (چیلان) را بر فرزند می‌گذارد و از ترس این‌که شناخته و گرفتار نشود، نورالدین می‌نامند؛ اما همواره در خانواده او را «میشل» صدا می‌کردند.

نمی‌دانم آیا توانسته‌ام از خلوص آیت‌الله و جانبازی محمدتقی و ایثار آقا هوشنگ و هشدارهای استاد مظاهری و روش زندگی میشل چیزی بیاموزم یا خیر؛ اما مطمئنم که با برگزیدگانی دیدار داشته‌ام که بایستی زندگی آنان در ابعاد مختلف همچون الگویی ملکه ذهنی‌ام شود و شاید برای همین است که این خاطرات را نوشتم؛ کاش....

«شهروند» از لرزه‌های پی‌درپی در استان‌های کرمان و کرمانشاه می‌نویسد

طغیان زمین

«محمد»، از اهالی قصرشیرین: تعداد لرزه‌ها به‌قدری است که دیگر نمی‌دانم چندبار زمین‌لرزه را تجربه کرده‌ام

شهروند| «انگار قرار نیست این زمین آرام بگیرد! در این دو ماه یک شب آرام نداشته‌ایم؛ می‌خواهم زندگی کنم، اگر زلزله بگذارد.» اینها را یک جوان ۲۳ساله کرمانشاهی می‌گوید، یک جوان از اهالی قصرشیرین. اسمش «محمد» است؛ او و خانواده‌اش در زلزله اصلی آسیب جدی ندیده‌اند، اما پس‌لرزه‌های زلزله‌ها زندگی در قصرشیرین را برای محمد تلخ کرده است. «محمد» از سایه زلزله که در شهر افتاده، می‌گوید: «هیولایی به نام زلزله امانمان را بریده، با هر لرزه بازارها و کار و کاسبی تعطیل می‌شود. انگار بی‌قراری‌ها، قرار نیست به پایان برسد. تعداد پس‌لرزها به‌قدری است که دیگر نمی‌دانم چندبار در این دوماه زمین‌لرزه را تجربه کرده‌ام.»

زمین آرام نمی‌گیرد

آمارها هم از پس‌لرزه‌های بی‌شمار در استان کرمانشاه خبر می‌دهد، از زمین‌لرزه ۲۱ آبان‌ماه، بیش از ۱۵۰۰ پس‌لرزه تاکنون در استان کرمانشاه ثبت شده است. همین زلزله اخیر «سومار» با هفت پس‌لرزه در منطقه همراه بود. اگر این هفت پس‌لرزه را هم اضافه کنیم به یک‌هزار و پانصد پس‌لرزه دیگر که در این دو ماه در کرمانشاه رخ داده، آن وقت درک درد مردم زلزله‌زده این شهر شاید برایمان ساده‌تر شود.» خوشبختانه در زمین‌لرزه‌های سومار به دلیل رخ دادن در منطقه صنعتی و نبود واحدهای مسکونی در منطقه خسارت جانی و مالی گزارش نشده است، اما تکرار زمین‌لرزه مشکلاتی برای مردم کرمانشاه به‌دنبال داشته است. خانم «محمدی» یکی از همین مردمان است؛ او به «شهروند» می‌گوید: «این‌جا زلزله زندگی مردم را نشانه رفته است؛ ما با زلزله در جنگیم. می‌خواهد نگذارد زندگی کنیم اما ما شکست‌ناپذیریم.» راست می‌گوید خانم محمدی، مردم این شهر شکست‌ناپذیرند. با تمام دشواری‌ها، لبخند می‌زنند و زندگی می‌کنند؛ خیلی ساده می‌توانیم امید را در این شهر زلزله‌زده ببینیم. یک نمونه همین فیلم پایکوبی مردم سرپل ذهاب که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. این فیلم بخشی از رقص و پایکوبی مردم در یک جشن عروسی در سرپل ذهاب است، جشنی که نشان می‌دهد این‌جا زندگی جاری است.

عکس: میزان

امداد هم ادامه دارد

از همان لحظه وقوع زلزله ۲۱ آبان تا زلزله سومار، داوطلبان امدادگر جمعیت هلال‌احمر نیز همراه مردم زلزله‌زده در صحنه حادثه حضور داشتند. در زلزله بخش سومار شهرستان قصرشیرین به محض دریافت خبر، هفت تیم از هلال‌احمر جهت ارزیابی میزان خسارت و کمک به مصدومان احتمالی به محل اعزام شدند و عملیات امدادرسانی را بلافاصله آغاز کردند.

کرمان هم مثل کرمانشاه

وضعیت در برخی نقاط کرمان هم این روزها مثل استان کرمانشاه است. زمین‌لرزه‌های متعدد در هجدک و کوهبنان نیز باعث شده زندگی مردم در این مناطق با مشکلاتی همراه شود. زلزله در روزهای گذشته در منطقه هجدک باعث ایجاد ترس و دلهره در این شهر شده است. مردم شهرستان هجدک این روزها را مانند مردم کرمانشاه با ترس از زلزله سپری می‌کنند.

روزی ۵۰۰ بار لرزش

از نخستین زلزله حالا بیش از ۴۰روز گذشته است. در این مدت استان کرمان نزدیک به ۲۰۰۰ پس‌لرزه داشته؛ یعنی متوسط روزی ۵۰بار لرزش؛ تصورش هم سخت است، چه رسد به تجربه. هلال‌احمر در این مدت، ۲۵ هزار و ۹۲۵ نفر را اسکان موقت داده و بیش از ۵هزار چادر، ۱۵۵۰ تخته پتو و ۱۱۰۰ وسیله گرمایشی در مناطق کوهبنان، کوهساران و هجدک توزیع کرده است؛ این یعنی این‌جا نیز امداد ادامه دارد.

قاب

دومین مرحله از مانور عملیاتی در شرایط واقعی (جاده) در آزادراه پیامبر اعظم در تقاطع سه راهی شهرستان چاراویماق برگزار شد

کسب درجه ایثار پنج نفر از اعضای تیم واکنش سریع مرودشت فارس؛ این عکس را عظیم مختاری ثبت کرده است

جشن تولد نجاتگران (احسان خسروی، بهزاد نظری، میثم خندانی، علیرضا رسولپور) با حضور مدیران و جمعی از نجاتگران آذربایجان شرقی

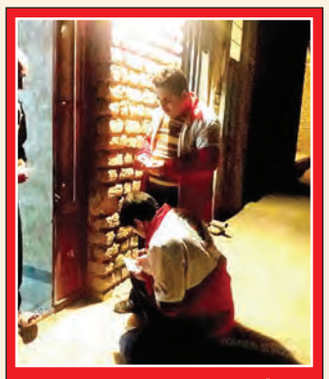

عکس آقای شهبازی، حضور تیم‌های ارزیاب جمعیت هلال‌احمر در بخش سومار را نشان می‌دهد

نگاه

«هلال» در دیگر رسانه‌ها

از راه‌اندازی خانه هلال در بندپی تا آمادگی امدادگران همدان در زمستان

شهروند| «چهارمین خانه هلال‌احمر بندپی در دهستان فیروزجاه ثابت بخش بندپی شرقی گشایش یافت.» این تیتر خبری بود که روز گذشته در خبرگزاری صداوسیما منتشر شد. این خبرگزاری نوشت: رئیس هلال‌احمر بندپی در آیین گشایش چهارمین خانه هلال‌احمر و بحران بندپی در دهستان فیروزجاه گفت: خانه‌های هلال در مرکز دهستان‌ها با توجه به پراکندگی روستاها و دور از دسترس بودنشان هنگام وقوع حوادث و بحران‌ها ایجاد می‌شود تا جمعیت هلال‌احمر در زمان حوادث بتواند خدمات بهنگام‌تری به مردم داشته باشد. نصرنژاد با اشاره به این‌که تعداد نیروهای داوطلب زیاد است، گفت: با استفاده از خانه‌های هلال به داوطلبان در همین منطقه آموزش‌های لازم ارایه و نیروسازی می‌شود تا بتوانیم پاسخگوی نیازهای مردم هنگام حوادث باشیم و امیدواریم با افتتاح این چهار خانه هلال در منطقه و عضوگیری و آموزش بتوانیم خدمات امدادی بهتر به مردم عرضه کنیم. یادآور می‌شود، جمعیت هلال‌احمر بندپی در سال ۱۳۷۲ تأسیس شد و تا به حال از ۱۵۰۰نفر نیروی داوطلب، ۷۰۰نفر جوان آموزش‌دیده، ۵۰۰نفر داوطلب و ۳۰۰نفر نجاتگر آموزش‌دیده تخصصی و امدادونجات دارد که در زمان بحران خدمات و امدادرسانی به مردم می‌دهند. خبرنگار تسنیم در همدان نیز سراغ حمید عرفی‌یگانه رفت و این تیتر را زد: «امدادگران هلال‌احمر همدان در ۲۰روز گذشته به ۲۹ حادثه امدادرسانی کردند». معاون امدادونجات جمعیت هلال‌احمر استان همدان گفت: نزدیک به ۶هزار نفرروز امدادگر با حضور در طرح زمستانه به مردم خدمت‌رسانی می‌کنند. طرح زمستانه امدادرسانی از ۲۰ آذر به مدت ۳ماه در استان همدان اجرا شده که ۵هزار و ۸۵۰ نفرروز امدادگر در این طرح شرکت دارند. وی افزود: ۱۷ پایگاه ثابت، سیار و واکنش سریع در این طرح به مردم خدمت‌رسانی می‌کنند که از این تعداد، ۱۲ پایگاه ثابت، ۴ مورد موقت و یک مورد واکنش سریع بوده است. معاون امدادونجات جمعیت هلال‌احمر استان همدان بیان کرد: در هر پایگاه تعدادی نیرو به صورت روزانه به حالت آماده‌باش هستند که پس از اعلام نیاز برای رسیدگی به حوادث اعزام می‌شوند. عرفی‌یگانه از حضور ۶۵ نفرروز امدادگر به صورت روزانه در طرح زمستانه خبر داد و گفت: در هر پایگاه ثابت ۴ نفر، هر پایگاه موقت ۳ نفر و در تیم واکنش سریع ۵ نفر به صورت روزانه حضور دارند. وی عنوان کرد: در این طرح ۲۷ آمبولانس و ۸ خودرو نجات نیز برای امدادرسانی به حادثه‌دیدگان در سطح جاده‌ها، کوهستان و ارتفاعات به کار گرفته شده‌اند.

دریچه

در سالگرد چند زلزله جهانی قرار داریم

آثارِ مخربِ ادامه‌دار!

شهروند| امروز و دیروز سالگرد زلزله‌هایی جهانی بود که هنوز آثار مخرب آن ادامه دارد و هنوز تاثیرات آن بر زندگی اجتماعی و اقتصادی مردمان محو نشده است. ۱۳ ژانویه ۱۹۱۵ در مرکز شبه‌جزیره ایتالیا یک زمین‌لرزه شدید روی داد که تنها در منطقه آوه زانو Avezzano بیش از ۲۹هزار تن را کشت. در همین روز در سال ۲۰۰۱ زلزله‌ای در السالوادور (قاره آمریکا) ۸۰۰ تن را به آن دنیا فرستاد و سال ۲۰۱۰ زلزله‌ای هفت‌ریشتری در کشور فقیر و شورش‌زده هائیتی تلفات سنگینی به‌بار آورد که هنوز اجساد جانباختگان شمارش نشده است و سخن از ده‌ها هزار کشته و شاید هم بیشتر در میان است. هائیتی مستعمره سابق فرانسه که با جمهوری دومینیکن جزیره هیسپانیولا را تشکیل می‌دهند، ۹ میلیون جمعیت داشته است. علت تلفات سنگین زلزله نه چندان سخت هائیتی (واقع در کاراییب - قاره آمریکا) کم استحکام بودن ساختمان‌ها و کثرت اعضای خانوار در زیر یک سقف بوده است. در این رویداد، بیمارستان پورت او پرنس - Port - au Prince پایتخت هائیتی، کاخ رئیس‌جمهوری و نیر مقر صلح‌بانان سازمان ملل آسیب دید. درصد تلفات وارده به اعیان هائیتی نسبت به تهیدستان این کشور بیشتر بود، زیرا طبقه فقیر در آلونک زندگی می‌کنند که سقف‌های آنها را پوشال، حلبی و کارتن تشکیل می‌دهد. زمین‌لرزه هائیتی در ساعت ۰۹:۵۳:۱۶ به وقت محلی با قدرت هفت ریشتر بود که کانون آن در ۱۵ کیلومتری جنوب پورتو پرنس، پایتخت کشور هائیتی واقع شده بود و خسارات بسیاری را به این شهر وارد کرد. این زمین‌لرزه که کشور هائیتی را لرزاند و در جمهوری دومینیکن نیز احساس شد، بدترین زلزله هائیتی طی دو سده اخیر بود.